

هو العليم

ضرورت اجابت دعوت خدا و رسول خدا جهت
إحياء قلوب

سلوك خانواده - قم - جلسه ۲۷

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ

لِمَا يَحْيِيكُمْ [سوره انفال، آیه ۲۴]

به مناسبت حرمت و ارزش این اشهر ثلاثه یک

مقداری ابتداءً به بعضی از مسائل می پردازیم و بعد

به واسطه کثرت سوالاتی که از جلسه قبل مانده بود،

ان شاء الله سعی می کنم که پاسخ اینها داده بشود الان

که بالا داشتم اینها را نگاه می کردم فراموش کرده

بودم که اینها کجاست؟ برحسب ا تفاق یک

مرتبه متوجه شدم و دیدم که سوالات زیاد است و

در امروز دیگر اگر خداوند توفیق بدهد پاسخ این

مطالب داده بشود که در ذهن دوستان سوال بی

پاسخی نمانده باشد

در این آیه شریفه خداوند به یک مطلب اساسی و بسیار مهم اشاره دارد که وقتی که از جانب پروردگار نداء دستگیری و یاری و کمک می‌رسد دیگر ننشینید و هی این دست و آن دست کنید. ای کسانی که ایمان آورده اید استجیبوا لله و للرسول، اجابت کنید بپا خیزید پیگیری کنید دست روی دست نگذارید، فرصت می‌گذرد و وقت تمام می‌شود، اجابت کنید خدا و پیامبر خدا را وقتی که شما را می‌خوانند و دعوت می‌کنند به آن چه که موجب احیاء شما است، شما را زنده می‌کند و از این زندگی مرگ بار و خشک و ظلمانی و بدون رنگ و بوی الهی و کدر، از این زندگی بیرون می‌آورد و شما را به سرچشمه حیات برساند.

زندگی چه زندگی؟ زندگی که امروزه ما در میان افراد مشاهده می‌کنیم. صحبت‌هایی که در میان افراد متدوال است صحبت از چیست؟ گران شدن است! ارزان شدن است! مسائل لهو و لعب است! بازیها، شرط بندی‌ها، مطالبی که هیچ ارتباطی با انسان ندارد، ارتباطی با زندگی انسان ندارد و صرفاً برای

سرگرم کردن ما آفریده شده است. برای دور ماندن از خود و برای نپرداختن به خود و نپرداختن به آن چه که موجب حیات و رشد و فکر ما است. بله؟ اینها همه برای اینها درست شده است.

شما الان ببینید ما در اسلام خب تأکید به ورزش داریم تأکید به تندرستی داریم به صحت و سلامتی داریم که حالا بنده راجع به این مقوله بعداً در جلسات عنوان مطالبی عرض می‌کنم حالا به طور اجمال راجع به تغذیه، کیفیت تغذیه، چه نوع غذایی را انسان بخورد؟ الان تمام غذاهایی که مردم می‌خورند همه فاسد است نود درصد هشتاد درصد موجب مرض است ولی سابق این مطالب نبود این مسائل نبود. نحوه ارتباطات، ارتباطات ارتباطات صحیح و سالمی بود امروزه می‌بینیم ارتباطات حتی در میان خود ما، ارتباطات ناسالمی است و معاشرتها معاشرتهای ناسالمی است و مخرب. و اینها همه بخاطر چیست؟ وسائلی که پیدا شده است، همین وسایل جدیدی که پیدا شده اینها موجب از بین رفتن رشته‌های محبت و پیوندهای وثیق خانوادگی و رحمت و پرداختن به مسائل خلاف، چند درصد

این وسائلی که امروزه در اختیار مردم قرار گرفته در راه خیر و صلاح آنها است؟ چند درصد؟ و چند درصد در مسیر خلاف دارد انجام می‌شود؟ خدا می‌داند. همین طور نسبت به مسائل ورزش.

ما در اسلام داریم که عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ^۱ به فرزندانان شنا بیاموزید تیراندازی بیاموزید اسب سواری بیاموزید آنها را با فنون جنگی آشنا کنید ورزش و سلامتی را باید داشته باشید همه باید این را انجام بدهند همه باید کاری کنند که سلامتی آنها تأمین شود. سلامتی ظاهری تأثیر بسیار مستقیمی در سلامتی روح دارد یعنی وقتی که انسان می‌خواهد به یاد خدا مشغول باشد، خیلی تفاوت می‌کند در این که در او یک نقطه رنجوری و تألم باشد یا این که نه حالا در بعضی از اوقات بر حسب قضا و قدر الهی انسان دچار ابتلائی می‌شود آن یک مطلب دیگری است حالا آن هم به صلاح است ولی این که انسان با حالت پکری سستی و رخوت [و]

^۱ الکافی، ج ۶، ص ۴۷: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ.

سنگینی و ثقل و قبض بخواند به عبادت بپردازد یا با نشاط [و] انبساط بپردازد خیلی تفاوت می‌کند. در کیفیت تأثیر اذکار و خود عبارات و عبادات این مسئله بسیار مسئله مهمی است.

در روح مجرد مگر نخواندید که مرحوم والد از قول مرحوم آقای حداد نقل می‌کردند که مرحوم قاضی رضوان الله علیهم اجمعین توصیه می‌کردند به افراد کهربای نماز شب [که] بلند می‌شوند همین طوری نروند وضو بگیرند، اول بروند یک چیزی بخورند یک میوه‌ای بخورند یک آبی بخورند یک آب جوشی بخورند یک چیزی که آنها را از آن حال و هوای سابق بیرون بیاورد نشاط به آنها بدهد اگر در شب غذا خوردند و غذای آنها تحلیل رفته و موجب ضعف است، این خوردن، آنها را باز گرداند. عبادت به این نیست که هر چه گرسنه‌تر باشیم بهتر است! هر چه که دمق‌تر باشیم بهتر است! هر چه با مرض و ناراحتی و سردرد و دل درد و اینها باشیم عبادت نزدیکتر است! این طور نیست. این مسئله این طور نیست.

باید شخصی که به یک ذکری می‌خواهد بپردازد

بفهمد چه می گوید و چه معانی را قصد می کند و تا کجا نفس او کشش دارد برای این که به عمق آن مسئله برسد؟ این با درد که مهیا نمی شود این با رنجوری که مهیا نمی شود این با کسالت که آدم هی چرت بزند که مهیا نمی شود. این جا است که می گویند باید بلند شد و آبی به دست و صورت زد و چیزی خورد. این بدن به حال نشاط دربیاید تا این که انسان بتواند به کارهایش پردازد.

خب ما دستور ورزش و صحت و سلامتی و اینها را در اسلام و دین داریم، پیاده روی، خیر ما تداویم به المشی^۱ بهترین چیزی که می شود با او انسان خود را مداوا کند پیاده روی است. نسبت به پیاده روی از امام صادق پیغمبر و اینها، همه آمده، خودشان هم می رفتند پیاده روی می کردند و امروزه هم یکی از طرق بسیار مؤثر برای دفع سموم و به حرکت درآوردن متابولیسم و پرداختن به صحت و سلامتی همین [پیاده روی است]. [خب قبلا هم گفتند دیگر. حالا با یک کیفیت خاص و اینها و دلنگ و دولونگ و اینها چیزهایی است که اضافه شده است. اما خود

^۱ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۸.

اصل مسئله، اصل این قضیه پیاده روی خودش یک
مبنایی است.

حالا شما نگاه کنید ببینید این مطالبی که آمده
است، این برنامه ها، این ورزشهای بین المللی، این
فوتبالها، اینها دیگر چیست؟ اینها دیگر چه بساطی
است؟ تمام اینها برای سرگرم کردن است. در حدی
که یک ورزش باشد بسیار خوب و پسندیده است اما
آمدن و نشستن و وقت تلف کردن و پای این
تلویزیون همین طور نگاه کردن، آخر خدا این وقتی
را که به انسان داده برای چه داده است؟ برای این
داده که انسان بنشیند و اینها را نگاه کند؟ یعنی خدا
برای این به انسان عمر داده است که این برد آن
باخت این این طور شد؟ یا این که نه؟ وقت برای
چیز دیگری است فرصت برای چیز دیگری است و
وقتی که انسان به آن دنیا برود و چشمش باز شود آن
گاه می فهمد که این ساعتی را که خداوند به او
داده، همه را تلف کرده است. سر چه؟ این توپ
رفت آن جا این توپ رفت این جا! این خورد زمین
این بلند شد! سر همین ها تلف شد و رفت و بهترین
اوقات انسان از بین می رود. اینها همه برای چیست؟

اینها همه برای این گونه مسائل است.

الان مردم در این گونه مطالب دارند سیر می کنند،
صبح تا شبشان به این حرفها می گذرد و چه بسا هم،
چه بسا هم که بعضی ها بدشان نیاید که قضایا این
جوری باشد! همه سرگرم به این گونه مطالب و
سرگرم به این مسائل و تمام شد، وقت تمام شد، عمر
تمام شد. متدینین هم همین طور، متدینین [هم]
همین طور. بنده یک وقتی عرض کرده بودم که حالا
باز تکرار می کنم، اشکال ندارد.

یک مجلسی بود ما شرکت کرده بودیم به عنوان
مجلس ارحام، صله رحم، گفتند آقا شما چرا
نمی یایی؟ شما که این قدر ادعا می کنید چه هستید
فلانید بهمانید! مجلس صله رحم داریم. خلاصه بعد
از مدتها یک شب ما رفتیم گفتیم خب ما می رویم
صله رحم کنیم ببینیم چه می شود؟ در آن مجلسی که
رفتیم اغلب افرادی که در آن جا بودند همه معمم
بودند و از ائمه جماعات بودند، از ائمه جماعات
بودند. ما هم تقریبا از اوایل مجلس رفتیم شبی بود
بارانی. بین این جا و یکی از همین کشورها

مسابقه‌ای بود. از آن وقتی که ما در این مجلس رفتیم صحبت بین همین آقایان، یعنی بین همین معممین نه بین افراد عادی، اینی که عرض می‌کنم این درد درد عامُّ البَلوی و فراگیر است این بی جهت نیست، خب اینها افراد عادی که نبودند ائمه جماعات بودند این طرف آن طرف و صاحب بعضی از چیزها و اینها!

از آن اول که رفتیم صحبت این بود که الان چیست؟ این دارد چکار می‌کند؟ آن دارد...؟ فقط کم مانده بود یک را دیو بردارند بیاورند آن جا بگذارند آن هم لابد از ترس ماینکار را نکردند که پیچش را باز کنند مسائل را این جوری تعقیب کنند! هر کسی از در می‌آمد می‌پرسیدند آقا قضیه چه شد؟ به کجا رسید مسئله؟ واقعا خجالت آور است! واقعا شرم آور است! واقعا حیا می‌خواهد انسان بلند شود بیاید در این گونه مسائل! افراد باید از وجود این گونه مجالس بهره ببرند. خب افرادی که در این جا بودند افرادی بودند که اهل اطلاع بودند فاضل بودند درس خوانده بودند حدود یک ساعت به اینها گذشت که من ناراحت شدم. رو کردم به یکی از

بستگان گفتم اگر مسئله بخواهد به این جا بگذرد
من مجلس را ترک می کنم که او به یک کسی دیگر
که بزرگتر بود و فعلا به رحمت خدا رفته، به او گفت
کهفلانی می گوید ا گر بخواهد صحبتها به این چیز
ادامه پیدا کند [مجلس را ترک می کند].

خب ما می خندیدیم دیگر، به ریش همه
می خندیدیم به آن عمامه ای که سرشان گذاشته
بودند می خندیدیم. آخر آدم هفتاد سال از سنش
بگذرد بلند شود بیاید بگوید کی گل زد؟! خجالت
دارد! قباح دارد! پس ما مردم را به کجا باید
دعوت کنیم؟ به چه باید دعوت کنیم؟ همین ما
هستیم که می رویم جلوی راه مردم را می بندیم!
جلوی مسیر مردم را می رویم می بندیم! آن کسی که
می خواهد یکخرده فکرش باز شود، سری بیرون
بیاورد ببیند چه خبر است یکدانه لحاف می کشیم
روی سرش! یکی هم در سرش می زنیم! بخواب!
سرت را بالا نیاور! نباید چیزی بفهمی! نباید اطلاع
پیدا کنی! پس این حرفها را که باید بزند؟ دو روز
بهنیمه شعبان مانده، یک ساعت از این مزخرفات در
مجالس می گویند! بالاخره آن آقا یک کتابی را
برداشت و شروع کرد او الان دیگر فوت کرده است

برداشت روایت من مات آن هم از باب این که
نگویند مجلس بدون این مطالب تمام شد فقط همین
من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه^۱
کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته این در مردن
جاهلیت از دنیا رفته، شروع کرد این را معنا کردن،
نه خودش فهمید نه آنها فهمیدند چه شنیدند! آن از
یک طرف یک ایراد، از این طرف یک ایراد و آن هم
ماند و گفتند آقا بفرمایید سفره انداختند، بفرمایید
شام بخورید، این هم شد صله رحم ما! التفات
می کنید

آیه قرآن می گوید ای احمقها ای نفهمها! ای
کسانی که شصت سال از عمرتان گذشته ای کسانی
که یک عُمَر مردم را به اشتباه برخلاف مسیر خدا
حرکت می دادید! بیایید فکرتان را باز کنید عقلتان را
باز کنید ببینید چه شما را احیا می کند؟ پایتان دم
مرگاست دارید می میرید. آخر این گل زد و او گل
خورد چه به درد من و شما می خورد؟ واقعا عجیب
است ها! واقعا عجیب است! خیلی خب حالا ما
بردیم خب بردیم که بردیم چه شد؟ یا باختیم چه

^۱ کفایة الأثر، ص ۲۹۶.

شد؟ خب آنها هم مثل ما، ما هم مثل آنها، آنها هم بشر هستند ما هم بشر هستیم حالا یکی می برد میخندد آن یکی می بازد ناراحت می شود مگر حتما بایست ما بخندیم؟ مگر حتما ما باید خندان باشیم؟ مگر آنها آدم نیستند؟ مگر آنها هم مخلوق خدا نیستند؟ فقط مخلوق خدا در دنیا ما هستیم؟ خدا این همه مخلوق دارد مسلمان د ارد شیعه دارد مسیحی دارد، همه مخلوق خدا هستند. این ها همه چیست؟ موت است، موت! مرگ است! گرد مرگ است که بر رؤوس همه ما پاشیده شده است و ظلمتی است که روز ما را به شب تار مبدل کرده است و پرده ای است که جلوی چشمان ما را برای دیدن حقیقت گرفته است

خدا و رسول می آیند می خواهند ما را از این جهل بیرون بیاورند از این قضیه بیرون بیاورند از این مطلب بیرون بیاورند کسی که دائما فکرش در این حرفها است کجا دیگر می تواند فکرش به پرواز دربیاید؟ دائما به فکر این است که فردا شب این می خواهد بازی کند پس فردا شب آن می خواهد

بازی کند امروز این می‌خواهد گل بزند فردا آن
می‌خواهد توپ بزند، همین، شدیم همین. این دست
و آن دست ما را دارند می‌گردانند و خود متوجه
نیستیم!

اذا دعاکم لما یحییکم خدا و رسول شما را دعوت
می‌کنند برای این که شما را احیا کنند زنده کنند از
افکار عامیانه بیرون بیاورند، هر کسی مال خودش
است ها! خیال نکنید حالا هر کسی در عالم
خودش و هر کسی در حال و هوای خودش و هر
کسی در فضای خودش. یکی با بازی و اینها سرش
گرم است یکی با مسائل دیگر سرش گرم است یکی
با عوض کردن مد و لباس سرش گرم است، همه
اینها، یکی با تغییر و تحولات طلا و جواهر سرش
گرم است یکی با این طرف و آن طرف کردن سرش
گرم است یکی با پرداختن به تجارتهایی که خارج از
تکلیف است، همه به یک نحوی، و یکی هم با
برقراری مجالس و صحبت کردن و اینها که این
مربوط به ماها می‌شود، مربوط به تیپ ماها می‌شود،
با این سرش گرم است.

دنیايش همین است، مجلسی باشد عده‌ای بیایند

به به بگویند بروند، صحبت کند دوباره یک مجلس دیگر باشد اگر یک وقت دید از نظر مردم استقبال نیست شروع کند اعلامیه چسباندن، در و دیوار، فلان مجلس سیدالشهدا، فلان مجلس سخنرانی، مجلس سیدالشهدا نیاز به اعلامیه ندارد عزیز من! نیاز به تبلیغ ندارد. تبلیغ نمی‌خواهد. چسباندن در و دیوار نمی‌خواهد. بعضی‌ها به پرداختن به شخصیت‌ها سرشان گرم است. از دنیا می‌رود مرده او چهل کفن پوسانده است هنوز بعد از بیست سال سی سال باز هی اعلامیه می‌چسبانند! سالگرد علامه فلان! نمی‌دانم آیت الله فلان!

یکی از چیزهایی که خوشبختانه در همین طیف غیر از معممین، از سایرین، وجود دارد این است که این بساط را ندارند، هی سالگرد بگیرند سالگرد بگیرند سال دوم سال سوم! بس است دیگر آقا! کفن او پوسید استخوانهایش هم پودر شد باز هی علامه فلان! آیت الله فلان! ما هم به همین چیزها سرمان گرم است. ما هم مرگمان در همین جا است، در همین مسائل است، در همین مجالس است. ما هم

ظلمت و کدورت‌مان در همین مطالب است. هی مردم را جمع کنیم، هی بیایند، ول کنید مردم را آقا! هر کسی خواست بیاید هر کسی نخواست نیاید هر کسی دلش می‌خواهد شرکت می‌کند هر کسی دلش نمی‌خواهد شرکت نکند این چه اصراری است؟ چه ابرامی است؟ چه مسئله‌ای است؟ کتاب پخش می‌شود، کتاب پخش می‌شود. این کتاب برای چیست؟ برای هدایت و راهنمایی مردم است شما ببینید از همین کتاب مقاصد دنیوی در همین جا مطرح می‌شود. خلاصه شیطان در همه جا پا گذاشته است حواسمان باید جمع باشد. در لباس خریدن باید حواسمان جمع باشد در مسائل دیگر باید جمع باشد در معاشرتها باید جمع باشد در ارتباطاتمان باید حواسمان جمع باشد در زیارتهایمان باید حواسمان جمع باشد در زیارتهایمان. زیارتمان یک وقت زیارتی نباشد که موجب خشنودی شیطان باشد! موجب خشنودی شیطان باشد.

یکی از افرادی که در زمان سابق، خیلی به مرحوم آقای حداد ارادت داشت و خیلی هم گرم بود و به حساب خودش داغ بود و سرش را می‌گرفتند و

پایش را می گرفتند کربلا بود و اینها. من از مرحوم
آقا شنیدم پدر ایشان راضی نبود که ایشان برود کربلا،
خودم شنیدم که می فرمودند آقای حداد می گویند با
وجود عدم رضایت پدرت چرا بلند می شوی می آی
این جا؟ این چه زیارتی است که پدرت ناراضی
است؟ خب حالا آن می آید آن جا، در کربلا، سینما
که نمی رود تئاتر که نمی رود، بلند می شود می رود
زیارت امام حسین و حضرت ابالفضل و بعد هم
زیارت آقای حداد می آید ولی این زیارتها چه
فایده ای دارد؟ وقتی که پدر ناراضی است این زیارتها
می شود کدورت! این زیارتها دیگر بوی رحمان
ندارد، ایشان می گویند برگرد. حالا خوشبختانه
پدرش می دانست که مرحوم آقای حداد در یک
همچنین وضعی هستند، ایشان صریح بودند رک
بودند چیزی را مخفی نمی کردند چیزی را مخفی
نمی کردند.

حالا ما می بینیم در بعضی از جاها حتی می گویند
با وجود مخالفت یا عدم رضایت پدر و مادر یا شوهر
بلند شوید بیایید این کار را بکنید! باید بلند شوی

بیایی این کار را بکنی! در این مجلس شرکت کنی!
حتی اگر شوهرت راضی نیست باید بروی فرض کن
که در مسجد نماز بخوانی! می گویند دیگر، بعضی
جاها می گویند دیگر! این چه نمازی است؟ این نماز
باطل است و اگر نماز بخوانی باید بعدا قضا کنی!
اگر برگشتی در منزل باید دوباره اعاده کنی چون
نمازی که در مسجد خواندی برخلاف رضایت
شوهرت بوده است و باطل است.

همه جا شیطان می آید پا می گذارد همه جا شیطان
می آید دست می گذارد. تو می خواهی به من رجوع
کنی تو می خواهی به سمت من بیایی، راه دارد.
راهش این است شوهرت راضی بود بسم الله، بفرما
مسجد راضی نبود از منزل به من سیمت را وصل کن،
از خانه خودت به من ارتباط را [وصل کن]. آن
جا دیگر نمی تواند بگوید نماز نخوان، نه! اگر هم
بگوید نماز نخوان نباید اعتنا کرد و باید نماز خواند.
آن جا دیگر مسئله فرق می کند. از همان جا ربطت را
برقرار کن. مگر نمی گویی من همه جاهستم؟ مگر
نمی گویی؟

مرحوم آقای حداد به او می گفتند که تو فقط من

را در کربلا می بینی و این ایراد تو است. من در خود شهر تو و در منزل تو و در کنار تو هستم، در کنار تو هستم و اثبات هم می کردند، ادعا نبود. در کنار تو هستم.

مرحوم آقا رضوان الله علیه در یکی از همان سفرهایی که رفته بودند برای عتبات، یک مشکلی پیش آمده بود. من در آن موقع سنم خیلی کم بود، شاید دوازده سیزده سالم بود. یک مشکلی پیش آمده بود که والده ما خیلی در فشار قرار گرفته بود به واسطه کسالت بعضی از همشیره هایمان و آن هم خیلی طفل بود و کوچک بود و آن هم خیلی برایش سخت بود مرحوم آقا هم نبودند و خلاصه خیلی مشکل شده بود قضیه و بعد کار به بیمارستان و اینها کشیده بود و یک روز والده ما، خودش برای بنده بعدا تعریف کرد، که من رفتم بالا، در آناتاقی که مرحوم آقا در آن جا نماز می خواندند، عکس آقای حداد آن جا بود رو کردم به عکس و گفتم دیگر تحمل ندارم! دیگر تحمل ندارم! همان آن، آقای حداد در کربلا به آقا می فرمایند آقا سید محمد حسین

شما باید بهطهران برگردی.

خب این یعنی چه؟ یعنی یک ماه، معمولا وقتی ایشان مشرف می‌شدند برای کربلا دو ماه کمتر نبود دو ماه بود هفتاد روز بود در یک سفر هشتاد روز سفرشان طول کشید، در آن موقع نه تلفنی بود، این حرفها نبود چیزی نبود، هر ماهی هم یک نامه می‌فرستادند ما هم تلفن نداشتیم آن زمان تلفن نداشتیم، همان موقع که یکی از افراد، همین آقای حاج محمدعلی خلف زاده که در روح مجرد هم اسم ایشان آورده شده، خیلی ناراحت می‌شود و اشک در چشمش جمع می‌شود و التماس می‌کند به آقای حداد که آقا! آسید محمد حسین یک ماه است که آمده شما دارید می‌گویید [برگرد؟] ایشان می‌گویند من هزار برابر تو آقا سید محمد حسین را دوست دارم ولی باید برگردد! که مرحوم آقا می‌گوید من رفتم اقدام کردم برای خروجی و پس فردایش حرکت کردم آمدم. آمدم دیدم به! چه خبر است! چه اوضاعی است! چه اوضاعی است!

این یعنی چه؟ این می‌گوید من همه جا هستم.

شما فقط من را در کربلا داری می‌بینی و این دوبینی

است! دوینت را به یک‌بین باید تغییر بدهی. آن وقت پدرت راضی نیست می‌آیی من را می‌بینی؟ تو من را ندیدی، جسمم را دیدی! آن آقاسیدمحمدحسین است که من را می‌بیند که وقتی به او می‌گویم برگرد هیچ حرف نمی‌زند، چشم، بلند می‌شود اقدام برای خروجی و بعد هم تمام. این مسئله است.

آن می‌شود چه؟ احیاء. مشکل است سخت است یک ماهی آمده هان! تازه کم کم مزه ارتباط و مصاحبت با استاد زیر دندانش می‌آید و همین که خلاصه دارد آثار وجد و انبساط پیدا می‌شود، برگردید! برگردید! بعد هم نمی‌گوید چرا؟ شما باید بروید. نمی‌گویند که چرا؟ **إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُخْبِيكُمْ** این است. می‌گویند زیارتت را باطل کن لغو کن حرکت را لغو کن دیدن استاد را نیمه تمام بگذار، نیمه تمام که البته نیست تعبیر اشتباهی است، کم، ولی باید اجابت کنی و وقتی که برمی‌گردد شاید خاصیت این سفر از آن سفرهای دیگر بیشتر باشد.

یک وقت مرحوم این قضیه را بگویم و بعد به این

سوالات پردازم حالا می بینم به! در آن جا هم رفقا و دوستان برای ما پرونده‌ای تشکیل دادند یک وقتی مرحوم پدر بزرگ ما خدا رحمتشان کند، پدر والده ما، ایشان خیلی مسافرتشان طول می کشید تقریباً زیاد می رفتند این طرف و آن طرف، به طور معمول شش ماه در این جا بودند و شش ماه در سفر. اول رجب می رفتند اول محرم می آمدند، هر سال همین طور بود. در یکی از این سفرها برای ایشان یک قضیه‌ای اتفاق می افتد یک مشکلی برای ایشان در راه اتفاق می افتد و تصادفی می شود. ماشین ایشان تصادف می کند و برمی گردند و اصلاً به طور معجزه آسایی ایشان و افرادی که در آن ماشین بودند نجات پیدا می کنند و خلاصه برمی گردند و نمی توانند انجام بدهند و مجبور می شوند که برگردند.

ما رفته بودیم به دیدن ایشان به اتفاق مرحوم آقا، منزل ایشان هم در همین میدان امام حسین طهران بود من وقتی که رفتم و ایشان را زیارت کردم خب ما که چیزی سرمان نمی شد، در آن موقع حدود شانزده هفده ساله بودم ببخشید سیزده چهارده ساله بودم ولی همین که من نگاه به ایشان کردم دیدم حال ایشان

با سایر سنواتی که ایشان برمی گشتند فرق کرده است، حال و چهره ایشان، البته صرف نظر از ضعفی که بر ایشان غالب بود، بچه سیزده چهارده ساله که چیزی وقتیکه آمدیم بیرون، ایشان رو کردند به ما و دو یا سه نفر دیگر که با هم بودیم، گفتند آن فایده و نتیجه‌ای را که ایشان در این سفر گرفت اگر ده سفر دیگر هم به مکه می‌رفت این نتیجه را نمی‌گرفت! گاهی اوقات مسئله این طوری است یعنی این طور نیست که فقط انسان برود و همین. خب نه! باید حساب و کتاب داشته باشد.

این ماه و ماه آینده و ماه مبارک ماه استجابت است یعنی باید بخواهیم! بخواهیم که به آن چه که خدا و رسول می‌گویند اجابت کنیم، بخواهیم که اجابت کنیم بخواهیم که حرکت کنیم و الا روزها می‌گذرد و مانند سایر ایام فقط انسان نتیجه کمی نصیب او می‌شود نتیجه کمی را بهره‌مند می‌شود درحالی که می‌تواند بهره بیشتری ببرد. خب دیگر با اجازه دوستان صحبت را نیمه تمام می‌گذاریم و به این مطالب می‌پردازیم در حد امکان.

تلمیذ: نحوه پوشش اسلامی و مورد رضایت خداوند در برابر مردان محرم، مثل برادر پسر، پدر شوهر چگونه می باشد؟ لطفا کاملا توضیح بفرمایید زیرا گمان بسیاری از افراد حتی رفقا بر این است که چون این مردان نامحرم نیستند با هر پوششی می توان در قبال آنها ظاهر شد. لطفا نظر خود را راجع به این مسائل بیان کنید، ۱ لباس تنگ ۲ لباس یقه باز ۳ پوشیدن شلوار بدون ۴ دامن آستین کوتاه آستین کوتاه تا چه حد مورد نظر این مکتب می باشد؟ ۶ شلوار کوتاه به طوری که ساق پا نمایان باشد

استاد: عرض کنم حضورتان که به طور کلی اینها را عرض می کنم. پوشش تفاوتی نمی کند. دو مسئله در مورد پوشش باید مورد توجه قرار بگیرد که دیده شده در این مسئله اشتباه تصور می شود. مسئله اول مسئله محرم و نامحرمی است که در این جا پوشش نسبت به نامحرم، چه این که به واسطه این دیدن مسئله ای در نفس یکی از دو طرف پیدا شود یا پیدا نشود، دیدن نامحرم حرام است و مثل یک عمل حرامی است که انجام می گیرد و این تفاوتی نمی کند بین زن و بین مرد. یعنی دیدن مرد، بدن زن را چه

این که برای او خلجانی پیدا شود در ذهن، مسئله‌ای پیدا شود، خطوری و ذهنیتی پیدا شود، به طور کلی حرام است این یک مسئله. و وجه و کفین هم که گفتند استثناء است. این استثناء در این جا نیست. حالا علتش را عرض می‌کنم که چیست و آن وجه و کفین در کجاست و همین طور دیدن مرد نامحرم برای زن حرام است پس بنابراین آن چیزهایی را که نشان میدهند در تلویزیون یا فیلمها یا عکسها که بدن مرد پیدا است، زن حرام است که نگاه کند. چه این که برای او خاطره‌ای بیاید یا نیاید، ذهنیتی بیاید یا نیاید، این یک مسئله.

مسئله دیگر این است که حرمت رؤیت در صورتی است که به واسطه رویت، خاطره غیر صحیح و نامناسبی به وجود بیاید چه در مرد و چه در زن، در این صورت حرام است مثل این که فرض کنید که اگر یک شخص هست این بیمار است مریض است مریض نفسی است نفسانی است یا این که در وضعیت و موقعیتی است که موقعیت او اقتضا می‌کند که از این گونه مسائل به دور باشد گرچه

محرم هم باشد باید خود را از دیدگان آن شخص محفوظ نگه دارد، امثال برادر پدرشوهر و یا حتی پسر خود، تفاوت نمی‌کند. عرض کردم اگر در موقعیتی باشد که برای او مناسب نباشد، در این صورت باز به عنوان ثانوی که مقدمه برای حرام است و وقوع در ریه و شبهه است این باید حفظ کند. همین طور مرد هم نسبت به زن همین طور است برادر نسبت بهخواهر و داماد نسبت به مادرزن و دایی نسبت به خواهرزاده و عمو و آن کسانی که از اطرافیان و محارم هستند در صورتی که این مسئله باشد یعنی احتمال وجود خطور حرام و ذهنیت نامناسب در این جا برود، این جا باید انسان پوشاند تا حدی که این احتمال نرود.

حالا اگر فرض کنید که جلوی مثلا خواهرزاده یا برادرزاده یا اینها مثلا فرض کنید که با یک آستینی که تا این جا [(آستین کوتاه)] باشد این عیب ندارد. این اصلا در عرف و اینها مورد توجه نیست مورد چیز نیست اما اگر بخواهد بیش از این مقدار باشد آن نسبت به خود افراد تفاوت می‌کند فرض کنید که یکی است که اصلا در این مسائل نیست از این

چیزها نیست آن حرمت را ندارد. آن حرمت مورد اول که احتمال وجود ریه و ذهنیت و خطور نامناسب و شیطانی هست اگر این طور نباشد این اشکال ندارد و الا بایستی که باید به آن حدی که مورد نظر هست باید بپوشاند

و اما این که گفتند وجه و کفین استثناء است، وجه و کفین را بدانید در جایی که احتمال برخورد زن و مرد، موجب به وجود آمدن ذهنیت نشود و الا در تمام این موارد، در تمام این مجالس، در تمام این ادارات، در تمام این ارتباطات که این برخورد و دیدن چهره موجب وجود خاطره و وجود ذهنیت و وجود تصویر در ذهن می شود تمام اینها حرام است زن نباید صورت خود را به نامحرم حتی نشان دهد. آن این است که زن می تواند صورت خود را باز نگه دارد در صورت که احتمال نباشد مثلا در خیابان حرکت می کند کسی هم نگاهش نمی کند خب نیاز نیست به این که حتما بپوشاند ولی اگر فرض کنید که در یک جا احتمال می دهد، چطور این که الان ما داریم در جامعه می بینیم به چشم خود، در همین شهر

مقدس، در همین شهر مذهبی، مردم و افراد را داریم مشاهده می‌کنیم، با وجود این که زنهایی که در خیابان دارند راه می‌روند این زنها که برهنه نیستند که این مردها می‌افتند دنبالشان، فقط با صورت می‌بینند دیگر، یعنی همین صورت موجب می‌شود که عمل خلاف، خدای نکرده منجر شود یا حداقل ذهنیتی پیدا شود.

در این جا زن باید صورت خود را بپوشاند پس بنابراین این که می‌گویند وجه و کفین مستثنی است این طور خیال نکنید به طور کلی و به طور عمومی است، نخیر! در جایی است که انسان احتمال وقوع در فتنه و وقوع در ربه و وقوع در ذهنیات ناصحیح و نامناسب را ندهد، آن جا. فرض کنید که شب است کسی هم در خیابان نیست حالا هر کسی به دنبال کار خودش است سرش به دنبال وسایلی است که گرفته است خب این جاشکال ندارد، وجه و کفیناستثنا است یا این که فرض کنید که میخواهد برود در یک مغازه تماشا کند مردی هم او را نمی‌بیند خب برود تماشا کند یا مرد سرش به کار خودش است و دارد به مشتری می‌پردازد و اینها، آن اشکال

ندارد یا در جایی است یک فضایی است شخصی است سخنران است و سخنران هم در همان حال و هوای خودش است نگاه نمی‌کند ولکن بنده خودم دیدم در این گونه مسائل که مستقیماً سخنران متوجه خود صورتهای افراد است این قسم باز گذاشتن صورت حرام است و گناهِش هم متوجه زن است و هم متوجه آن شخصی که دارد نگاه می‌کند

پس بنابراین دو مطلب باید در این جا مورد توجه قرار گیرد مطلب اول این که نگاه کردن به نامحرم چه زن به مرد نگاه کند چه مرد به زن نگاه کند در هر دو صورت به هر کیفیتی حرام است البته نه صورت مرد، صورت مرد اشکال ندارد ولکن بقیه اعضا در صورت برهنه بودن حرام است و همه این عکسهایی که می‌بینید، همه این فیلمهایی که می‌بینید که اینها برهنه است زن حرام است نگاه کند. هم حرام است آن کسی که فیلم را می‌اندازد و بعد به مردم نشان می‌دهد و هم حرام است آن زنی که در منزل است و دارد اینها را تماشا می‌کند به طور کلی، این یک.

البته از این مسئله استثناء شده است، همان مورد

دوم، آن خانمهایی که سنشان به حدی رسیده است از نظر کهولت و همین طور موقعیت خاصی که دارند که دیگر رغبتی همان طوری که در آیه هست رغبتی به آنها مشا هده نمی شود لایرجون نکاحا امید به ازدواج نیست، آن خانمها و مخدراتی که در یک همچنین وضعیتی هستند این جا را شرع استثنا کرده که دیدن مو هم اشکال ندارد یعنی همان طوری که صورت بلامانع است مو هم اشکال ندارد یعنی یک امر طبیعی است که این قدر سن بالا است که اصلا نمی تواند فرض کنید که از جایش بلند شود و مریض است و اصلا مریض است و پیر است و افتاده است و اصلا خب به طور کلی توقع برای ورود این گونه مسائل در این جا نیست، در این جا هم که به قواعد از آنها تعبیر می شود والقواعد من النساء التي لایرجون نکاحا لاجناح علیهنّ عن یز عن آن روسری خودشان را بیاندازند این در این صورت اشکال ندارد گرچه در این گونه موارد بهتر این است که رعایت عفاف در این جا انجام شود. پس این مورد اول.

این مورد اول در مورد نامحرم است. روی این

جهت این که می‌گویند مرد برهنه بودنش اشکال ندارد، نخیر! این طور نیست. برهنه بودن در جایی که احتمال خلاف نیست ولی اگر در جایی، اینها که می‌روند فرض کنید برای شنا و زن نگاه می‌کند حرام است. هم برای مرد حرام است که در جلوی زن برود به نحو عریانو هم برای زن که دارد نگاه می‌کند، در هر دو صورت حرام است، این نامحرم است.

و اما در مورد آنهایی که محرم هستند، اگر احتمال وجود خلاف و ذهنیت خلاف و احتمال فتنه، حتی تصویر، این مسئله را هم ملاحظه کنید این مسئله بسیار مهمی است، مرحوم آقا در زمان حیاتشان می‌فرمودند که پسر بچه‌ها را از سه سال بیشتر در مجالس عروسی و اینها نبرید خب پسر بچه سه ساله که چیزی نمی‌فهمد ولی عکسبرداری که می‌تواند بکند، خب یک پسر بچه سه ساله وقتیکه در یک مجلس برده می‌شود با آن وضع کذایی، پنج سال بعد چه فکری می‌کند؟ خب آن موقع ممکن است که خیلی انسان او را مورد توجه قرار ندهد، این جا است که باید انسان مراقبت کند و الا ن بنده عرض

می‌کنم حتی زیر سه سال هم همین طور، اگر شما
ملاحظه کنید که بچه دو سال و نیم شما حتی،
خاطرات را به یاد می‌آورد، نمی‌توانید آزادانه او را به
هر جا ببرید، باید مراعات او را در همان موقع در نظر
نگیرید بلکه آینده او را و این که شش سال بعد پنج
سال بعد چهار سال بعد، می‌آید اینها را همه را مرور
می‌کند و چه بسا با این تصویرها به سر می‌برد و در
ذهن خود دارد، خب اینها صحیح نیست، جلوی
اینها باید گرفته شود.

آن چیزها و حالاتی که برای افراد بعد پیدا
می‌شود در سنین بالاتر معلول بسیاری از حوادث و
قضایایی است که در دوران کودکی برای آنها پیدا
شده و پدر و مادر بدون توجه به مطالب، این طرف
رفتند آن طرف رفتند یا این که حتی در خود منزل به
واسطه صغر سن توجهی ندارند در حالتی که او
قشنگ دارد عکس برمی‌دارد، هی دارد در ذهن
خودش اینها را تصویر می‌کند و اتفاقا عکسبرداری
و تصویر در صغر سن بسیار باثبات‌تر و پابرجاتر از
تصویرهایی است که در سنین بالاتر است.

روی این جهت، اگر احساس کنید چه نسبت به

برادر، برادر زاده، خواهر، خواهرزاده، مادرزن، نسبت به مادرزن حتی، بنده اطلاع دارم در بعضی از موارد مشکلات از همین جا پیدا شده است! بین داماد و حتی مادرزن، با عدم توجه به این مسائل، خب این که می گویند حلال است و محرمیت است باید جایش را بدانیم کجاست؟ در کجا و در چه موقع؟ یک دارو را که برای همه بیماریها تجویز نمی کنند و برای همه اوقات هم تجویز نمی کنند. جا دارد مقدار دارد اضافه بر آن مقدار، کم بودن بر آن مقدار، مسئله ایجاد می کند. خب اینها برای چیست؟ [برای] عدم توجه است. پس بنابراین نسبت به محرم باید به همان مقداری اکتفا کرد که آن جنبه عادی و ظاهری باید حفظ شود، همین عادی، دستها باید پوشیده باشد حالا مو پوشیده نباشد اشکال ندارد، محرم است دیگر، دیگر محرم است. اما خارج از این که کم کم مسائل به مواضع زینت از او تعبیر آورده می شود مانند دستها و همین طور سایر نقاط، اینها این طور نیست که محرمیت در آنها سریان داشته باشد و جواز در آن جا راه پیدا کند، نه! آنها

در آن جایز نیست.

و اما نسبت به آن چه را که در این جا ذکر شده است برای لباس، پوشیدن شلوار تنها که آن مشابهت با مرد پیدا می‌شود این هم اشکال دارد مگر این که یک لباس بلندتری روی پا بیاید و از آن حال و هوا آن را خارج کند یا این که اگر شلوار هست از آن شلوارهایی باشد که آن قدر گشاد است که آن موقعیت و خصوصیات و حجم زن در آن جا پیدا نباشد، آن هم اشکال ندارد.

سؤال و جواب: آیا نگاه کردن به چهره مرد از نظر شرعی برای مرد حرام می‌باشد؟ که عرض کردم حکم آن را. آیا نگاه کردن به چهره زن...؟ که آن را هم عرض کردم. آیا اگر این نگاه کردن به صورت فیلم باشد...؟ باز عرض کردم. آیا این نگاه کردن به چهره مسلمان و غیرمسلمان باشد تفاوتی دارد؟ باز همین مطلب در آن جا است. فرض کنید که می‌گویند غیرمسلمان ارزشی ندارد! نه این طور نیست خیلی هم ارزش دارد پدر آدم را درمی‌آورد، ارزشش همین است. همین ارزش است که نگاه کردن زن به چهره و بدن و اندام مرد غیرمسلمان، این

موجب می‌شود که خاطرات شیطانی در نفس او نفوذ کند، ببینید ما همه چیز را داریم اصلاً به ظاهر قیاس می‌کنیم.

یکی از مسائلی که بنده خیلی نسبت به آن حساسیت دارم این است که ما باید یک قدری بیشتر به فکر راه و رسم تعریف شده از شرع نسبت به مردم باشیم و بیشتر باید ملاحظه این جهات را بکنیم. در رساله‌های عملیه ما، مسائل فقط از دیدگاه ظاهر بررسی می‌شود باید بیشتر به این مسائل پردازند. مثلاً فرض کنید که راجع به بعضی از تکالیف، راجع به تکالیف داریم، حالا یک مثال من برای شما عرض می‌کنم، تراشیدن سر در حج غیر واجب مانند حج مستحبی و حجهای مکرر، آن مستحب است آنالزام و وجوبی را که در حج اول است نیست. اما این همه ما در روایات تأکید داریم حتی در بعضی از آنها شبهه وجوب می‌رود یعنی تأکید [اینقدر زیاد است]. این را چرا ما نباید به مردم بیان کنیم؟ چرا ما نباید به مردم بگوییم که گرچه تراشیدن سر در حج مکرر و غیر واجب، حج مستحبی، الزامی نیست و لکن

تالیتلو وجوب است یعنی مانند وجوب، یعنی پهلو
می زند به وجوب، به نحوی که مرحوم آقا رضوان
الله علیه می فرمودند کسی که حج انجام بدهد چه
مستحب، چه واجب، فرق نمی کند و سرش را
نتراشد آثار حج در او مشهود نخواهد شد! خب چرا
ما نباید این را به مردم بگوییم؟ خب حالا یکی عمل
می کند یکی نمی کند حتی در مورد حج واجب

بنده خودم در بعضی از این سفرهایی که مشرف
می شدم، می دیدم. خب بعضی از اینها سفر اولشان
بود نمی تراشیدند! از مخدره خجالت می کشیدند
خانمها نمی گذاشتند. آن یکی صدا می زند علی آقا
پدرت را درمی آورم اگر کلهات را بتراشی! آن یکی
می گفت محمود فلانت می کنم! آن یکی چه
می گفت، یا آن یکی ... می آمد پیش ما، آقا راهی
هست؟ نخیر! راهی نیست. این طرف و آن طرف؟
هیچ کدام از آقایان نمی گوید؟ می گویم برو پی
کارت! شما کسی را سراغ ندارید؟ نخیر! بنده کسی
را سراغ ندارم. واجب است بتراشی، نتراشی باید
بروی طهران مویت را بتراشی بفرستی این جا. و این
هر چه بالا و پایین می کرد می گفتم راه ندارد. آخرش

می‌رفت سراغ یکی، نخیر! فلان آقا ایشان چیز
می‌کنند و همان جا...! در تمام عمرش اصلاً نه
تقلید سرش می‌شود نه اجتهاد سرش می‌شود نه
تکلیف سرش می‌شود اما همین که این جا می‌شود،
یکدفعه نه نه! پس من به آن آقا مراجعه می‌کنم! به
آن آقای که می‌گوید مستحب است مراجعه می‌کنم.
التفات کردید

اذا دعاکم لما یحییکم وقتی که می‌خواهند شما
را احیا کنند در نروید. خب بیچاره! تو این همه پول
خرج کردی بلندشدی رفتی در آن جا که چکار کنی؟
حج انجام بدهی؟ خب این حجت که قبول نیست.
دوباره باید بروی چون سرت را تراشیدی. چرا ما به
مردم آن چه را که از زبان ائمه هست نگوییم؟ چرا؟
چرا آن طوری که باید و شاید ما مطلب را ابلاغ نکنیم
و اعلام نکنیم؟ هر کسی که می‌خواهد گوش بدهد
هر کسی هم نمی‌خواهد ندهد. هر کسی نمی‌خواهد
ندهد. مگر پیغمبر این حرفهایی که زد، همه گوش
دادند؟ مگر ما خونمان قرمزتر از پیغمبر است؟
رنگین تر است؟ از او بالاتر هستیم؟ نعوذ باللّه! هان؟

جلوی سی هزار نفر پیغمبر امیرالمؤمنین را آمد به
خلافت نصب کرد چند نفر گوش دادند؟ این یابوها!
چندتا؟ سه تا یا چهار تا، سه تا چهار تا! یعنی از سی
هزار نفری که پیغمبر آمد برایشان شق القمر کرد ماه
را دو نصف کرد درخت را به شهادتین واداشت
حیوانات را به شهادتین واداشت هر معجزه‌ای از هر
روز اتفاق افتاد تمام اینها را دیدند، بیست و سه سال
بودند، بعد از بیست و سه سال چهار تا فقط حرف
پیغمبر را گوش دادند! خیلی خب! آن که پیغمبرش
بود ما چرا ابا کنیم؟ حرف را می‌زنیم هر کسی
خواست گوش می‌دهد هر کسی نخواست درک!
این حرفها ندارد. آقا باید این کار را انجام داد

مرد نامحرم نامحرم است این که می‌گویند ارزش
ندارد یعنی آن احترام احترام بانامحرمی دو تا است
احترامی که برای مرد مسلمان و زن مسلمان است آن
احترام برای غیرمسلمان نیست البته نه این که انسان
سر آنها را ببرد! نه! حساب و کتاب دارد هر چیزی
حساب دارد آنها هم انسان هستند آنها هم انسان
هستند آنها هم بشر هستند و آنها هم ارتباط دارند هر
چیزی جای خود دارد. ولی صحبت ارزش است،

موحد ارزش او از غیر موحد بیشتر است مؤمن
ارزش او در پیشگاه خدا از غیر مؤمن بیشتر است اما
نه این که در سر بقیه زد! باید رعایت آنها را کرد. این
مؤمن اول مشرک بود بعد شد مؤمن. اگر پیغمبر
می خواست مثل ما عمل کند با مشرکین، یک نفر با
پیغمبر مسلمان نمی شد! پیغمبر پیغمبرانه عمل کرد
که اسلام همه جا را گرفت، التفات کردید! پس این
که می گویند ارزش ندارد نه این که زن بلندشود برود
تمام اندام یک مرد غیر مسلمان را نگاه کند! این حرام
است. نامحرم نامحرم است و حرام است و همین
طور نسبت به زن.

بنابراین دیدن غیر مسلمان در صورتی که احتمال
ایجاد خاطره و تصویر در نفس کند چه مرد
غیر مسلمان را ببیند از همین زنهایی که بازی می کنند
و اینها، چه زن غیر مسلمان را ببیند، مرد را، از همین
هایی که ...، حالا هر کسی می خواهد باشد. در هر
دو صورت می شود حرام. بله! اگر این خاطره ای به
وجود نیاید که می آید و هر کسی بگوید دروغ
می گوید، هر که بگوید دروغ می گوید و این مطالب

را غیر از این جا نمی شنوید، می گویند اشکال ندارد!
اشکال ندارد! آن کسی که می گوید اشکال ندارد یک
سانت مسئله را دارد می بیند نه ارتقاء نفس را به
سمت باریتعالی، او را نمی بیند اگر می دید و
می فهمید، حتی خودش، با هفتاد سال سنش، که یک
چهره زن بازیگر را دیدن در نماز شب او و نماز
او تأثیر می گذارد این مطلب را نمی گفت.

ما به کدام افق باید نگاه کنیم در ابلاغ مطالبمان به
افراد؟ و به کدام سطح باید نگاه کنیم؟ آیا به همین
مقدار؟ آیا به همین که الان مردم دارند انجام
می دهند؟ از صبح تا شب که بلند می شوند این پیچ
تلویزیون و رادیو را باز می کنند تا ساعت سه بعد از
نیمه شب که فوتبال می بینند و فلان می کنند و
می گیرند می خوابند. این است؟ یعنی این مردم معیار
برای صحبت و اعلان و تکلیف ما هستند یا نه؟ یا آن
فردی که می خواهد به واسطه گذران ساعاتش در
روز، برای خود تغییر ایجاد کند؟ در چه افقی ما باید
صحبت کنیم؟ ما باید در آن افق مطالب را بگوییم
هر کسی نمی خواهد گوش نمی دهد به او به این جا
اکتفا می کند، بکند. الزامی نیست. نه این که از اول

بیاییم این را بگوییم آقا نگاه کردن به مرد اجنبی
غیرمسلمان سر تا پا لخت اشکال ندارد! بروید نگاه
کنید یک فیلم بگذارید تا آخر! اشکال ندارد دیگر!
اینها ارزش ندارند! از آن طرف مرد هم بیاید نگاه کند
بعد هم خدا میداند چه خواهد شد؟ خب این طور
که نیست!

ما بشر هستیم ما نفس داریم ما ذهنیت داریم، ما
چه داریم، نمی‌توانیم همین طوری فرض کنید که
دین مردم را به بازی بگیریم! تمام اینها اشکال دارد
و تمام اینها حرام است.

سؤال: آیا می‌شود نتیجه گرفت که دیدن تمام
فیلمها که مستلزم نگاه کردن زن به چهره مردان و مرد
به چهره زنان می‌باشد [چه فیلمهای ایرانی] چه
فیلمهای خارجی، شرعا حرام است؟

جواب: طبق آن توضیحی که بنده دادم این مسئله
هم پیدا خواهد شد. یک وقتی که فقط به صورت
مرد نگاه می‌شود، زن فقط به صورت مرد نگاه می‌کند
و خب بازی می‌کند و مسئله‌ای نیست، اشکال ندارد،
آن هم تازه اگر ببیند که نگاه کردن به همین مرد

غیرمسلمان، حتی صورت او، حتی صورت او، ممکن است برای او خاطره‌ای ایجاد کند و این خاطره‌ها تأثیرگذار خواهد بود در زندگی، بالاخره همه که یک جور نیستند، من نمی‌توانم مطلب را بیش از این باز کنم، هر زندگی خصوصیات خودش را دارد و هر زندگی شرایط خودش را دارد و همه که یک جور نیستند و همه که یک قسم نیستند.

چرا امیرالمؤمنین به امام حسن علیه السلام حالا این ترجمه [و] توضیحی که بنده [در وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام دارم] ان شاء الله که پخش شود و منتشر شود و دوستان ببینند و بدانند که حضرت چه معجزه‌ای در این وصیت نامه [ارائه دادند؟] چرا امیرالمؤمنین به امام حسن می‌فرماید اگر می‌توانی فقط نگاه زنت را منحصر در خودت کنی، این کار را انجام بده! اگر می‌توانی یعنی نشدنی است. یعنی تا جایی که می‌توانی! برای چیست؟ بخاطر این است که جلوی اینها را گرفته شود دیگر، بخاطر این که آقا نیاید به من بگوید حضرت آقا بیا به دادم برس بدبخت شدم بیچاره شدم فلان شدم بعد از سه تا بچه و سن پنجاه و چند سالگی چه دارد

می‌شود! بخاطر این است.

این دستوراتی را که در شرع دادند اینها بخاطر افراد لاابالی نیست، آنها لاابالی هستند بگویی نگویی آنها کار خودشان را می‌کنند. برای من و شما مسلمان و نمازخوان و اهل دعا است، به ما این دستورات را دادند. خب چه کسی عمل می‌کند؟ چه کسی ترتیب اثر میدهد؟ نتیجه این است که بلند می‌شویم نماز می‌خوانیم حال نداریم کسل هستیم کسالت از کجا آمده؟ این بی‌رغبتی از کجا آمده؟ بله! اگر تکلیف ما فقط همین است که دو تا الاکلنگ بکنیم و به آن چه را که گفته شده [و] دیگر مسئله‌ای بر ذمه نباشد خب اشکال ندارد این مطالب هم خیلی [مهم نیست.] ولی اگر نه! قرار بر این باشد که بخواهیم حرکت کنیم بخواهیم در خودمان تغییر ایجاد کنیم بخواهیم روز بعد را بهتر از روز قبل [بکنیم باید بیشتر دقت کنیم.]

مگر پیغمبر فرمودند کسی که دو روز او مساوی باشد، آن شخص بیچاره و بدبخت است؟ دو روز او و یعنی امروز که روز پنجشنبه است مثل روز

چهارشنبه‌اش باشد. خب این مساوی بودن از کجا پیدا می‌شود؟ از این که این کارها را روزمره تکرار کنیم همین طور برویم جلو. بعد هم ملعون کیست؟ آن کسی است که روز بعدش بدتر از روز قبلش باشد! بدتر از روز قبل باشد!

پس بنابراین توجه داشته باشیم که تکالیف شرعی ما در چه افقی قرار دارد؟ تمام این تکالیف در راستای حرکت انسان است و در راستای تصفیه و تزکیه و تربیت نفس است. در این راستا این تکالیف جایگاه خودش را پیدا می‌کند اما اگر نه! در آن راستا نباشد همین نماز را بخوان و برو و روزه را بگیر و همین چند تا مسائلی که هست، افطار نکن و فلان نکن و بعد هم که بعضی سیگار کشیدن را اشکال نمی‌دانند و حلال است که سیگار هم بکشیم و دودش را هم هوا کنیم و یک روزه هم بگیریم و هر چه هم از دهانمان درآمد بگوییم! روزه که باطل نمی‌شود! غیبت که بکنیم تهمت که بزنیم نامی که بکنیم، این کارها را هم انجام بدهیم فقط همین چیزی نخوریم! سیگار هم بکشیم عیبی ندارد! قلیان بکشیم! از این کشیدنی‌ها! خب اگر قرار بر این باشد

نه، آن دیگر از فضای ما خارج است.

سؤال: این که سلمان و اباذر خدمت امیرالمؤمنین

علیه السلام خب حداقل یک سوالی بود از این فضا

یکخرده دربیاییم می‌رسند و از ایشان می‌پرسند که

آمدیم نزد شما که در مورد معرفتتان به نورانیت سوال

کنیم و امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره توضیح

می‌فرمایند، منظور از معرفت امیرالمؤمنین به

نورانیت چیست؟ معرفت امیرالمؤمنین به چند چیز

داریم که یکی [از آنها] نورانیت [است؟]

جواب: معرفت به نورانیت یعنی معرفت ولایت

نه معرفت جسم. امیرالمؤمنین علیه السلام دو

شناسنامه دارد، یکی شناسنامه حضرت این است که

فرزند ابوطالب است و مادر حضرت، فاطمه بنت

اسد است و پسرعموی پیغمبر است و شوهر

حضرت زهرا و پدر امام حسن، این یکی. خب همه

این را میدانند، همه اطلاع داریم و همه خبر داریم.

یک شناسنامه دیگر دارد حضرت، آن شناسنامه

همانی است که وقتی کسی او را فهمید دیگر بعد از

پیغمبر سراغ بقیه نمی‌رود، آن یک شناسنامه دیگر

است. یعنی امیرالمؤمنین به چه شناختند؟ امیرالمؤمنین را به واسطه فیض الهی و ولی تمام عالم وجود و مدیر و مدبر تمام خلائق و ممکنات و مجرای فیض الهی و آن طناب بین پروردگار و بین همه مخلوقین و واسطه وجود همه عالم، شناخت امیرالمؤمنین این است. امام زمان را این جور باید شناخت.

این امام زمان ما، امام زمان شناسنامه اولی است. خود حضرت پدرش کیست؟ حضرت امام حسن عسگری، مادرش حضرت نرجس خاتون و برادر هم که ندارد، امام زمان برادر ندارند و همین طور تک فرزند امام حسن عسگری، این در این حد، در فلان سال به دنیا آمدند بعد از پنج سالگی هم پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند و امامت به آن حضرت منتقل شد و ۷۵ سال هم غیبت صغری طول کشید و بعد الان ما در غیبت کبری هستیم این می شود شناسنامه اول، آن شناخت اول امام زمان در این حد، این هیچ فایده ای ندارد، یک شاهی این شناسنامه ارزش ندارد.

شناسنامه [ی دیگری] که برای حضرت است

شناسنامه دوم است. آن شناسنامه این است که بدون اراده حضرت، تمام عالم وجود عدم است! این شناسنامه دوم است. نفس حضرت مجرای فیض الهی است نسبت به جبرائیل گرفته تا تمام ذراتی که دارید می بینید، تمام آسمانها تمام زمینها تمام خلایقی که الان هستند همه آنها وجودشان به وجود نفس امام زمان علیه السلام است، دو سه: بر اساس این ارتباط علی و تکوینی و احاطه علی و احاطه ولایی، امام زمان از خود ما به ما نزدیکتر است! یعنی چه؟ یعنی من که الان دارم صحبت می کنم خب این مطالب را الان من دارم در ذهنم دارم می آورم که می گویم دیگر. اگر فکر و عقل و ذهنی داشته باشیم این مطالب را اول در ذهن می آوریم و بعد این مطالب را برای دوستان بیان می کنیم.

امام زمان علیه السلام قبل از این که من این مطالب را به ذهن بیاورم او این مطالب را میداند. قبل از این، یعنی همین الان که من دارم با شما صحبت می کنم آن قبلا می داند نه تنها می داند، بالاتر از میداند، تمام این مطالبی را که من در این مدت خدمت

شما عرض کردم و تا چند دقیقه دیگر که در خدمت شما هستم، تمام این مطالب در نفس امام زمان موجود است! موجود است! فکری که شما دارید می‌کنید و به صحبتهای من گوش می‌دهید این فکر شما، این گوش دادن شما، این پلک به هم زدن شما، این توجه شما، تمام اینها در نفس امام زمان موجود است. این امام، امام زمان ما است. این می‌شود شناخت امام زمان علیه السلام به نورانیت. حالا کسی که امام زمان حالا ما نمی‌گوییم که اینها را حس کنیم همین قدر تعقل کنیم یک تصویر اجمالی در ذهن بیاوریم کسی که امام زمان را این جور می‌شناسد آن وقت دیگر اوضاع او فرق نمی‌کند؟ دیگر حالات او فرق نمی‌کند؟ صحبتهای او دیگر فرق نمی‌کند؟ هر چیزی را می‌تواند دیگر بگوید؟ هر کاری دیگر می‌تواند بکند؟ اما شناسنامه اول نه، از آن طرف می‌روی در هیئت سینه می‌زنی، شناسنامه اول، از آن طرف می‌روی هر کاری دلت می‌خواهد می‌کنی! او مال شناسنامه اول است. این شناسنامه دوم فرق می‌کند و شناخت امیرالمؤمنین به نورانیت این معنا است

سؤال و جواب: شنیده‌ایم که دختر که شش ساله شد دیگر نباید او را بوسید نه! چه اشکال دارد؟ می‌خواستیم بدانیم وقتی که بزرگتر شدیم و پدر و یا برادرمان از راه دور از راه نزدیک هم اشکال ندارد حالا راه دور لازم نیست نباید با آنها دیده بوسی کنیم؟ نه! چه اشکال دارد؟ این حرفها چیست؟ این حرفها همه خلاف است

سؤال: ما وقتی به برادرشوهرمان که جوان است سلام نمی‌کنیم مادرشوهر و پدرشوهرمان ناراحت می‌شوند خب بشوند و می‌گویند چرا بی احترامی می‌کنی؟ و ما نمی‌توانیم جواب آنها را بدهیم خب لازم نیست انسان فرض کنید که بیاید و خودش را در مقابل آنها قرار بدهد، ولیکن سلام کردن و این حرفها، یک وقتی سلام می‌کنی، می‌آیی قشنگ! به به سلام علیکم! خوش آمدید و خوش آمد مرا ز آمدنت! به این کیفیت سلام می‌کنی خب بله! نه، یک وقتی سلام می‌کنی و می‌روی، یک سلام کردن که حالا دیگر آنها هم ناراحت نشوند در آن حد دیگر.... فرض کنید که دیگر اگر می‌بینید سلام نکنید

آسمان به زمین می آید و همه چیز از هم می پاشد و انگار همه دنیا مانده به این سلام کردن! خب آدم می تواند یکنحوی سلام کند یک پیسی بکند و بعد هم خلاصه برود و به کارش برسد که رعایت احترام بشود و یک تعظیمی هم کند که این موقعیت ...

ما خودمان می توانیم مسائل را ارزیابی کنیم و مخصوصا شما که بهتر از ما می توانید نسبت به موقعیت آن چه را که سزاوار است آن را انجام بدهید. ما علی کل حال مطلب این است. مسئله این است. ما مطلب را خدمت شما عرض می کنیم دیگر حالا انجام دادن و کیفیت پیاده کردن آن بر عهده خود شما است. خب من که نمی توانم در آن جایی که برادر شوهر می آید بایستم بگویم آقا چکار کن؟ چند درجه خم شو؟ راست شو؟ صدا را بالا ببر؟ سر را پایین بیاور؟ این را دیگر خود فرد باید [ارزیابی کند].

یا در مورد نشستن بر سر سفره با نامحرم، در مورد خانوادگی. انسان هزار جور می تواند، می تواند مسائلی را ترتیب بدهد بهانه هایی را بیاورد به یک کیفیتی، ولی در نهایت اگر دید هیچ راهی نیست و

اصلاً به طور کلی می‌خواهد شیرازه زندگی پاشیده شود، خب یک گوشه سفره که نه مردی هست نه زنی، می‌گویند آقا مرض که نداری؟ خب بسیار خب ما گوش می‌دهیم. شما که می‌خواهید سر سفره باشید و همه چیز از بین برود، شما که دین ما را از ما دارید می‌گیرید خب اقلاً این آقا که مرض دارد این که چیزی در او نیست، بلندشود برود آن گوشه سفره بنشیند، آن جا، آن قسمت، قسمت مردها باشد نه این که صاف بنشیند جلوی چشم من و یا این که نه! برای این که رضایت حتما جلب شود برادرشوهر دقیق مقابل در یک خط موازی بنشیند بعد هم شروع به صحبت و فلان کند تا خوب قشنگ حالشان جا بیاید و رضایتشان جلب شود، نه! می‌تواند مثلاً فرض کنید که یک کناری برای خودش بنشیند و این هم در این جا فرض کنید که [بنشیند]. این در آن موردی است که هیچ راهی نیست ولی تا آن جایی که راه هست انسان با یستی که بتواند بهتوسطی و به وسائطی بتواند از این مسئله جلوگیری کند. که بنده خودم مواردی را سراغ دارم خدمت شما عرض کنم

مواردی را بنده سراغ دارم که فساد از همین سر سفره درست شد، از همین سر سفره و به همین جهت این مطالب را عرض می‌کنیم.

سؤال: آیا سیر انسان در عالم برزخ با توجه به سیر انسان در دنیا است؟ این حرکت در آخر عمر محک خورده می‌شود یا در طی عمر؟ آیا اگر آخر عمر حرکتش سریع یا کند باشد تأثیری در آن عالم برزخ دارد یا خیر؟

جواب: آن حالتی را که انسان آن حالت را در آخر عمر دارد همان حالت استمرار پیدا می‌کند یعنی اگر در آخر عمر یک فرد اهل شقاوتی بود این حرکت هم به همان کیفیت است. اهل سعادت بود به همان است. آن آخر عمر و آن حالات آخر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. حربن یزید ریاحی چه شد؟ آن آخرش برای او مهم بود حالا قبلا هر چه بوده؟ بوده. سیدالشهدا به قبل او کاری ندارد. الان در چه وضعیتی است؟ آیا الان متنبه است یا در همان مسائل قبل است؟ همین طور سایر موارد. عکس آن هم به همین کیفیت است.

سؤال: شما آن اوایل یک سری دستورات

عمومی دادید آیا الان همان است با توجه به آن چه که در کتاب مطلع انوار نوشته شده است که اساتید به شاگردانشان دستورات خاصی می‌دادند و بعضی از این دستورات مرقوم شده است. برای ما همین دستورات کافی است و آیا با همین اطاعت از همسر و پوشش و برخورد نداشتن با نامحرمان به آن مقصود می‌رسیم و به آن هدفی که خداوند از خلقت در نظر گرفته است خواهیم رسید؟

جواب: بله! این مسئله به همان کیفیت است و خداوند هم در صورتی که در انسان صدق و راستی را مشاهده کند مطابق با رشد او در هر موقع مطلبی را به او خواهد فهماند که با مطلب قبل متفاوت خواهد بود

با توجه به این که فرمودید در محیطی که نامحرم وجود دارد و مرد وجود زن در آن محیط را احساس کند برای زن ضرر دارد. اگر زن در ماشینی بنشیند که همه افراد نامحرم به این زن در ماشین هستند و هم افراد محرم، آیا حضور در این ماشین برای او ضرر دارد؟ خب بله! بهتر این است که ننشیند البته یک

وقتی نامحرم است و کاری هم ندارد، شخصی است که نامحرم است مثل این که شما سوار تاکسی می‌شوید یکی جلو می‌نشیند و شما هم در عقب هستید و کاری ندارید، یک وقتی نه! یک فرد همان طوری که عرض کردم باز تشخیص آن با خود شما است یک فرد نامحرم است و یک چیزش هم می‌شود و خلاصه بی‌نظر نیست، انسان نباید [سوار] بشود. اتفاقاتی هم افتاده است.

سؤال: خواندن زیارت عاشورا در چه ایامی از ماه محرم و صفر دستور می‌باشد؟

جواب: خواندن زیارت عاشورا در ایام محرم و صفر، هر روزش اشکال ندارد.

سؤال: خواندن آن بعد از نماز صبح بهتر است یا بعد از بین الطلوعین؟

جواب: در بین الطلوعین. بین الطلوعین باید خوانده شود

سؤال: آنهایی که دستور دارند هر روز بین الطلوعین دعای صباح را بخوانند در این ایام زیارت عاشورا بهتر است چه زمانی خوانده شود؟

جواب: اگر زیارت عاشورا را می‌خوانند دیگر

دعای صباح لازم نیست

سؤال و جواب: اگر دل کسی را شکستیم و بعد از او دلجویی نمودیم و بعد توبه هم کردیم آیا آثار سوء آن رفع می‌شود؟ بله.

اگر دلجویی نکنیم و فقط توبه کنیم؟ نخیر! باید دلجویی شود

سؤال: آیا این حرف صحیح است که جلوی افرادی که از نفس گذشتند می‌شود نقاب نزد و صورت را نپوشاند اگر نگاهشان بیفتد چون از نفس گذشتند برای آنها ضرر دارد؟

جواب: نخیر. از نفس گذشته را به بنده نشان بدهید تا این که ...! بله اینها همه مسائلی است که شیطان برای انسان تسویل می‌کند و می‌خواهد که راه فراری از آن تکالیف برای انسان پیدا کند. تکلیف را باید انجام داد.

سؤال و جواب: با توجه به این که فرمودید در ماه محرم و صفر حالت عزاداران را داشته باشیم نظر شما راجع به مسائل زیر در این ماه چیست؟ آیا بهتر است این مسائل در دهه اول تا سوم امام یا در ماه

صفر هم رعایت شود؟ یک ابروبرداشتن؟ زینت بستن مثل گردنبند و گوشواره؟ البته اینها در حد متعارف اشکال ندارد ولی خب علی کل حال این قضیه فرق می‌کند. یک وقتی این تزئین برای شوهر است این اشکال ندارد که انجام شود ولی اگر برای خارج است خوب است که نباشد البته آن مسئله اول، آن ابرو برداشتن اشکال ندارد. آرایش کردن چه؟ که مسأله آن را عرض کردم. رنگ کردن مو؟ مثل این که خیلی در این جا ایشان دقت به خرج دادند! بله بنده از این چیزها خیلی اطلاع ندارم.

علی کل حال این مسائلی که مربوط به این قضیه تزئین است اینها همین طور است. عرض کردم یک وقتی جنبه جنبه‌ای است که ممکن است برای افراد یک نقص تلقی شود اگر انجام ندهند، نه! اشکال ندارد که این انجام بشود. ولی یک وقتی نه! فرض کنید که شخص حالا شوهر ندارد یا این که چیز نیست حتی مثلا برای شوهر او هم حتی مهم نیست خیلی دربند این گونه مطالب نیست، بهتر این است که در غیر از این دو ماه باشد و بهتر در این است تا سوم امام که همان دوازده است حداقل این نباشد که

این فقط یک حالت احترام به این ایام تلقی بشود.

سؤال و جواب: آیا داشتن حیا برای زن

مستحسن است؟

جواب: خب بله! تفاوتی نمی‌کند بین زن و مرد

از این نقطه نظر.

سؤال: زن که به خاطر حیا خود با لباس تنگ

بدون دامن در برابر مردان محرم خود ظاهر نمی‌شود

آیا تأثیری برای سلوک او دارد؟

جواب: خب بله! هر چه [زن] بتواند سنگین‌تر

باشد بهتر است و دلیلی نیست که زن بخواهد خود

را برای مردان محرم موجه نشان بدهد، این دلیلی

ندارد. آن چه که هست این است که زن باید برای

شوهر به نحوی باشد که بتواند مورد رضایت او

باشد، فقط همین. ولی نسبت به سایر افراد حتی پدر

و برادر و اینها نخیر! یک همچنین مسئله‌ای نیست

بلکه در مقابل آنها اشکالی ندارد که سنگین و رنگین

و با همان مقتضیات خودش باشد.

سؤال: مهلت انجام دستورات روزانه مانند

خواندن روزی یک حزب قرآن از غروب شب اول

تا غروب شب دوم می‌باشد؟

جواب: این از اذان صبح است تا اذان صبح دیگر

سؤال: آیا بهتر است خانمها انگشتر زینتی به

دست چپ نکنند؟

جواب: بله به دست چپ نکنند بلکه به دست

راست کنند

سؤال: رزق معنوی که در شب از غروب تا طلوع

فجر نصیب انسان می‌شود چه زمانی به انسان داده

می‌شود؟

جواب: در بین الطلوعین

سؤال: برای رفع حسادت چه راهکارهایی را

توصیه می‌فرماید؟

جواب: برای رفع حسادت، حسادت این است

که انسان احساس کند که چیزی را در قبال فردی

فاقد است و به دست نمی‌آورد. ولیکن اگر بداند که

همه چیز به دست خدا است و آن نعمتی را که او

دارد خدا به او داده و اگر بخواهد به او هم می‌دهد

پس بنابراین دلیلی برای این قضیه [وجود] ندارد و

خدا را مؤثر در همه چیز باید بداند و سعی کند که

خود را نسبت به مسائل معنوی برای عبور از این

سؤال و جواب: شما در سخنرانی عید غدیر فرمودید از عمد گناه نکنیم، خدا اشتباه را می‌بخشد. از عمد گناه کردن یعنی چه؟ یعنی عمداً دیگر، نمی‌دانم منظور ایشان چیست؟

این که از روی نفس و به خاطر خودخواهی گناه می‌کنیم از عمد است؟ بله! از عمد است

سؤال: کسی که قصدش این است که اصلاً اشتباه و گناه نکند و سعی او بر آن است که در برابر حق خاضع باشد و به حق اعتراف نماید ولی در مواردی گناه می‌کند که اکثراً پشیمان می‌شود یا غفلتهایی که از خدا دارد ولی خب می‌توانست که نکند مثلاً کسی که غیبت می‌کند یا غضب می‌کند، می‌توانسته خود را کنترل کند و نکرده است ولی بعداً پشیمان شده است آیا این عمداً گناه کرده است؟

جواب: کسی که غیبت می‌کند می‌تواند نکند، بله این عمدی است یا کسی که غضب می‌کند آن هم [عمدی است]، یک وقتی خارج از اراده انسان یک مسئله‌ای انجام می‌شود خب این یک مطلبی است

ولی یک وقتی نه! انسان وقتی می خواهد غضب کند
یک قدری به خود فکر کند و ببیند آیا این غضب در
جای خودش است یا نه؟ و همین طور غیبت کردن.
شما که دارید غیبت می کنید این حرفها را طوطی
واری که نمی زنید اینها را در ذهن می آورید و
می زنید. تو چرا می زنی؟ بعدا هم پشیمان می شوید!
خب بیخود پشیمان می شوید! غیبت کردید کار خود
را کردید ذهنی را خراب کردید یک کدورتی ایجاد
کردید تبعات دارد تمام بدبختی ما از این غیبت
کردنها است. وقتی که حرف می زنیم هزار جور ما
حرف داریم که بزنی دلیل ندارد ما غیبت کنیم، چرا
اینها همه عمدی است و باید جلوی اینها گرفته شود و
اینها تأثیر سوء دارد. گاهی که حرف زیاد می زنیم
.....

این چیزهایی که فرمودند این را خدمت شما
عرض کنم آن چیزهایی که فرمودند که خداوند
می بخشد آن چیزهایی است که از روی ندانم کاری
باشد، از دست انسان برود، آدم بگوید عجب! من چرا
این جوری کردم؟ چرا من چیز کردم؟ من که اهل
این کار نبودم! من که اهل این حرف زدن نبودم!

گاهی اوقات انسان در صحبت ممکن است تند شود و یک وقت یک حرفی را [بزند] یا یک کاری را بکند کاری که از روی جوانی هست از روی چیز هست، به مردم هم مربوط نیست. حق الناس هم نیست. اینها چیزهایی است که خدا از انسان می‌گذرد در صورتی که انسان توبه کند و پشیمان شود.

اما اگر چیزهایی که مربوط به حق الناس است غیبت مربوط به حق الناس است خدا نمی‌گذرد خدا نمی‌گذرد خدا نمی‌گذرد. تهمت اگر کسی بزند مربوط به حق الناس است بدون تحقیق بدون تحقیق انسان بیاید یک مطلبی را به کسی نسبت بدهد خب میدانید چه عواقبی به دنبال دارد؟ خدا از اینها نمی‌گذرد انسان باید تحقیق کند هر کسی می‌خواهد باشد، سالک هم باشد خدا پدرش را درمی‌آورد. بنده یک چیزی را بردارم به رفیقی نسبت بدهم در حالتی که صحت ندارد غلط است این مسئله صحیح نیست. چه رفیق چه غیررفیق، همه مردم.

دستوراتی که در سلوک داده شده است ایندستورات فقط اختصاص به رفقا ندارد و این به

همه افراد سرایت دارد، به همسایه سرایت دارد به همکار سرایت دارد به مشتری سرایت دارد شما به مشتری که نمی‌توانید دروغ بگویید و بگویید که آقا این جنس بهتر است بیا این را بگیر، حالا چون رفیق نیست می‌توانید دروغ بگویید؟ چون رفیق نیست می‌توانید سرش را کلاه بگذارید؟

سؤال: گاهی که حرف زیاد می‌زنیم یا غیبت می‌کنیم و بعد پشیمان شده و استغفار می‌کنیم آن حال توخالی شدن هنوز تغییر نمی‌کند، علت چیست؟

جواب: علت این است که باید حسابی این مسئله‌ای که به وجود آمده از بین برود. شما غیبت کردید یک کدورتی رفته، باید بروید درستش کنید، به آن شخص بگویید من غیبت کردم من اشتباه کردم من چه کردم و همین طور غیبت می‌کنید.

یک نفر بود در یک جا می‌گفت که من در مکه بودم شب عرفات دیدم یک شخصی افراد را جمع کرده دارد به ما تهمت می‌زند، فلان. بعد متوجه شد که اشتباه کرده، آمده بود یواش در گوش من که ببخشید ما غیبت کردیم تهمت به شما زدیم! گفتم

که نخیر! من نمی‌بخشم. باید همان طوری که افراد را جمع کردی باید همان طور جمع کنی به همه بگویی من تهمت زدم و آن شخصاین کار را نکرد! چطور آن موقع که داشتی غیبت می‌کردی رویت شد؟ گرفتاری ما این است. موقعی که داریم کار گناه انجام می‌دهیم رویمان می‌شود غیبت می‌کنیم تهمت می‌زنیم بد و بیراه می‌گوییم بین دو نفر را به هم می‌[زنیم] ولی وقتی که می‌فهمیم، ای داد بیداد حالا چکار کنیم؟ گیر افتادیم؟ مانع ایجاد شده؟ در راه ما نع ایجاد شده؟ اظهار شرمندگی که می‌کنیم خباقدام نمی‌کنیم. خب همان طوری که بودیم با شهامت اقدام کن و بگو اگر این کار را کردی آن وقت اثراتش از بین می‌رود.

سؤال: آیا با گناه یا حرف زیاد همه اعمال خوب ما و مراقبات از بین می‌رود و با توبه دوباره باید از اول شروع کنیم یا نه؟ با توبه آنات قبلی باز می‌گردد

جواب: نه! باز می‌گردد اشکال ندارد

سؤال: میزان تسلیم بودن را چگونه تشخیص

[بدهیم؟]

جواب: هر کسی می تواند خودش را قیاس کند
که آیا تسلیم است یا نیست؟ هر کسی می تواند قیاس
کند. من چند شب به یکی از مخدرات گفتم الان هم
صریحا عرض می کنم خب این مجالسی که ما
می گذاریم برای رفقا برای دوستان، چه در مجلس
عنوان، چه در مجلس غیرعنوان، مجلس مخدرات و
اینها می گذاریم آیا ما اطمینان داریم که هرچه
می گوئیم گوش می دهند؟ نه! این طور نیست. بنده
قطع دارم بر این که مطالبی که می گوئیم بسیاری از
افراد به آن ترتیب اثر نمی دهند. از همین رفقا و از
همین افراد. ترتیب اثر نمی دهند. بله! به حسب ظاهر
می آیند و خنده ای و تبسمی، فلان، از این حرفها، بعد
کار خودشان را می کنند خیال می کنند ما نمی دانیم
خیال می کنند اطلاع نداریم. بنده قطع دارم. ولی نه!
به جای خودش از آن طرف هم قطع دارم بسیاری از
دوستان از رفقا می آیند گوش می دهند می فهمند
می نویسند ترتیب اثر می دهند پیگیری می کنند و به
نتایج آن هم می رسند و وقتی حالات خودشان را
برای من بیان می کنند می بینم نتیجه ترتیب اثر دادن
است، نتیجه ترتیب اثر دادن است. هر کسی باید

قاضی خودش باشد و هر کسی باید وجدان خودش را محک قرار بدهد برای این که چقدر تسلیم است؟ مطالبی که بنده عرض می‌کنم از پیش خودم ان شاء الله نمی‌گویم آن چه را که از بزرگان شنیدیم آنها را می‌گویم سعی می‌کنم از خودم قاطی نکنم داخل نکنم. مطالب مطالب آنها است و دوستان وقتی که این مطالب را می‌شنوند باید تصور کنند که همان بزرگانند که حضور پیدا کردند و دارند به ایشان می‌گویند.

شما خیال می‌کنید زمان مرحوم آقا چه بود؟ خب بعضی از شما شاید زمان ایشان را درک کرده باشید و موفق به زیارت ایشان شده بودید ولی اکثرا نه! ندیدند. اکثرا ندیدند بنده در زمان مرحوم آقا پای صحبت ایشان می‌نشستم که ایشان حرف می‌زدند و از چشم افراد، مثل باران اشک می‌ریخت ولی به اندازه یک الاغ نمی‌فهمیدند، مثل یک الاغ نمی‌فهمیدند! دلیلش چیست؟ تا از دنیا رفتند خودشان را نشان دادند. این اشکها از کجا دارد می‌آید؟ این به به و چه چه دارد از کجا می‌آید؟ به

اندازه یک الاغ نمی فهمیدند و نمی فهمند هنوز!
حرکاتشان نشان می دهد، بیاید نگاه کنید ببینید چه
خبر است؟! خانهات آباد!

لذا به من فرمودند فلانی! خدمت شما عرض کردم
برو به دنبال خودت باش و به دنبال کار خودت باش،
اینها تو را می برند در مجالسشان و مانند شمع از نور
و گرمای تو، برای نور و گرمای محفلشان استفاده
می کنند و این وسط تو مثل شمع آب شدی و عمرت
از بین رفته! برو به فکر خودت باش. این حرف را
مرحوم آقا کی به من زدند؟ سه ماه قبل از این که از
دنیا بروند، آخر عمرشان. چند تا به حرف آقا گوش
دادند؟ فتنه ای که بعد از زمان مرحوم آقا اتفاق افتاد
سر چه بود؟ سر این بود که به حرفهای آقا گوش
ندادند. به مبانی آقا عمل نکردند. در آخر جلد دوم
اسرار، من یک نمایی فقط نشان دادم، چیز دیگری
نگفتم! مطلبی را فاش نکردم! مسئله ای نگفتم که این
قدر سر و صدا شده! یک چیزی فقط گفتم که بدانید
من آن چه را که گفتم شایعه نیست مصداق تعیین
می کنم آهاین! این قضیه! این مسئله! این مطلب!
جزئی، مصداق، این هم دلیل آن، این هم مسئله آن،

تا این که نگویند من کلی گویی می گویم همین
طوری یک چیزی می پرانم، مصداق را هم تعیین
کردم، بفرمایید این. البته اسم نیاوردم اسم نیاوردم
اسم کسی را نیاوردم در این جا، بخاطر احترام و
حرمت خود افراد، حالا همه می دانند بدانند،
می خواستند نکنند! خودشان کردند می خواستند
نکنند. آن دیگر تقصیر بنده نیست

اینها چه کسانی بودند؟ اینها شاگرد بیست ساله
مرحوم آقا بودند! بیست سال جلسات ایشان را
می شنیدند نمازهای ایشان را شرکت می کردند به به
ها چه چه ها! فلان! چه چیزهای دیگری که ما
می دانیم! چه شد؟ رفت.

هر کسی خودش می داند، محکی، که تا چقدر
تسلیم است؟ شخص رفته از او سوال کرده، گفته که
آقا این حرفی که تو می زنی خوب بلندشو این حرف
را با فلانی با من بزن گفته نمی خواهم ما کار خودمان
را می کنیم! خوب این چیزی نفهمیده چیزی درک
نکرده یعنی نمی خواهم تسلیم شوم دیگر!
نمی خواهم تسلیم شوم! معنایش این است.

سؤال و جواب: آیا فقط به قبول کردن معارف حقه و اعتراف به آنها است؟ اعتراف در عمل نه در زبان یا نه؟ به هر میزان که عمل کنیم به همان میزان تسلیم هستیم؟ بله درست است. و اگر به مسائلی که قبول داریم به همان اندازه عمل نماییم به همان اندازه تسلیم نمی‌باشیم! بله به همان اندازه تسلیم نیستیم. این مسئله مسئله‌ای است که انسان خودش می‌تواند مطالب را درک کند.

خب دیگر وقت خیلی [گذشت.] الان تقریباً حدود دو ساعت کمتر می‌شود و ظاهراً ما هم مثل سابق به وعده خود وفا نکردیم، گرچه سه یا چهار ورق دیگر بیشتر نمانده، ان‌شاءالله بنده اینها را می‌برم و در جلسه بعد با توفیق خداوند، ان‌شاءالله به سایر مطالبی که مورد سوال رفقا است پردازیم.

همان طوری که عرض کردم هر سوالی که به نظر می‌رسد آن سوال را مطرح کنید در محدوده مسائل چیز، در این راه شبهه‌ای نباید وجود داشته باشد. کتمانی نباید [وجود] داشته باشد. مسائل جزئی و شخصی مربوط به هر شخصی است. آن چه را که موجب باز شدن در مسیر است باز شدن در راه است

باز شدن مبانی و مسائل است باید گفته شود. باید صحبت شود. جوانب قضیه و مطلب باید بیان شود تا نقطه ابهام نماند. این نقطه ابهام‌ها کار دست انسان می‌دهد خدای نکرده ممکن است موجب شود که یک خطای غیرقابل بازگشتی از انسان سربزند و بحمدالله هنوز نیم نفسی باقی است و آنچه را که باید خدمت رفقا و دوستان عرض شود بنده عرض کردم و تا آن جایی که خدا اجازه بدهد باز مطالبی هست که به عرض رفقا می‌رسانم.

رفقا باید بدانند که آن چه را که بنده ممکن است مطرح کنم اثرش چند سال بعد پیدا شود. مربوط به آن موقع نباشد. از همان موقع باید به فکرافتاد که چند سال بعد دیگر دیر است. بعضی از مسائلی را که مشاهده می‌کنید مربوط به ترتیب اثر ندادن است به آن چه را که سالهای قبل گفته می‌شد و تذکر داده می‌شد و بنده می‌دیدم که ترتیب اثر داده نمی‌شود خوب بنده چه کنم؟ آن چه را که به نظر می‌رسد می‌گوییم و خواست و امنیه و آرزوی من این است که جلوی وقوع حوادث و پدیده‌ها را از سرچشمه

بشود گرفت نه آن که آب زیاد شود و خلاصه جوی و ساکن محل را ببرد! اگر این مطالبی که خدمت رفقا عرض می‌شود، همین حرفهایی که امروز زدیم همین مطالبی که امروز گفتیم، اگر از الان به آن ترتیب اثر داده شود خب راه انسان هموار می‌شود آدم جلو می‌آید، دیگر اصلا وقتی که یک همچین قضایایی بعد پیش بیاید می‌خندد، به جای این که آن قضیه او را به زمین بزند انسان خیلی آرام رد می‌شود کأنّ چیزی اتفاق نیفتاده.

ولی وقتی که ترتیب اثر داده نشد و صرفا به استماع این مطالب بسنده شد و انسان خود را چقدر مرحوم آقا می‌فرمودند که همیشه سالک باید خودش را محک بزند؟ محک بزند سر چی؟ سر سفره حلوا یا برنج زعفرانی؟ سر آن مسائلی که با نفسا و در تقابل است، آن جا باید محک بزند و الا حلوا و خورشت قورمه سبزی و برنج زعفرانی خوردن که محک زدن ندارد تجربه ندارد. باید هی خود را محک زد هی خود را در آزمایش قرار داد هی خود را جلو ببریم هی جلو ببریم هی خود را به دست حوادث نسپاریم و از این موضوع غافل باشیم که این

می‌شود سلوک عقلانی که در این سلوک عقلانی
انسان خودش استاد خودش خواهد بود انسان
خودش راهبر خودش خواهد بود البته مطالب گفته
می‌شود مسائل گفته می‌شود بعد انسان جامه عمل
می‌پوشاند.

پدر ما این جوری بود که شد علامه طهرانی و
ولی الهی و عارف کزایی و کزایی. او نشست که هر
چه استادش می‌گوید گوش بدهد. خودش جلو جلو
می‌رفت خودش آن چه را که می‌دید عمل می‌کرد
مگر همه چیز را باید استاد بگوید؟ آقا اجازه هست
چکار کنیم؟ آقا اجازه هست چکار کنیم؟ آقا اجازه
هست....؟ آقا می‌فرمودند برای مرغ و خروس
منزلشان هم به ما تلفن می‌کنند ولی چیزهای اساسی
و ضروری که به آنها می‌گوییم ترتیب اثر نمی‌دهند!
یک ولی خدا دارد این حرف را می‌زند التفات
می‌کنید اینها بازی دادن خود و دیگران است و
سرگرم شدن در توهمات و در تخیلات است.

باید از خدا بخواهیم که پیوسته لطف او شامل
حال ما بشود و ما را از راهروان واقعی این مکتب

قرار دهد و آنچه را که مورد نظر اولیاء و زعمای این
مکتب و این راه است در ما به برکت صاحب ولایت
جامه عمل بپوشاند.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ